۴ اقتصاددان در نشست تخصصی فرهنگستان علوم هشدار دادند

به داد برنامه هفتم برسید

فرهیختگان اخیرا شاخه اقتصاد گروه علوم انسانی فرهنگستان علوم در نشستی با عنوان «فلسفه‌های برنامه‌ریزی توسعه و کیفیت آن در برنامه‌های ایران» به بررسی دلایل عدم توفیق برنامه‌های توسعه در ایران با تاکید بر برنامه هفتم توسعه پرداخته است. فرشاد مومنی، ابوالقاسم مهدوی، حسین راغفر و حسین صادقی، چهار اقتصاددانی هستند که در این جلسه سخنرانی کردند. آنچه در ادامه می‌آید، متن کامل این نشست است.

فرشاد مومنی: کارکرد برنامه خوب، بازسازی حس ملی است

فرشاد مومنی، اقتصاددان و عضو وابسته فرهنگستان علوم اولین سخنران این جلسه بود. مومنی پیرامون فلسفه‌های برنامه‌ریزی توسعه و کیفیت آن در برنامه‌های توسعه ایران اظهار داشت: «طی دو سال گذشته و در جریان جدی‌تر شدن امر برنامه‌ریزی توسعه در کشور مباحث بسیاری در فرهنگستان علوم درباره این مساله مطرح شد و مشخصه کلیدی این بحث‌ها نیاز به جدی‌تر شدن اداره نظام ملی براساس قواعد علمی برنامه‌ریزی توسعه است. متاسفانه گوش‌هایی که باید شنوای این بحث‌ها باشند و چشم‌هایی که باید این واقعیت‌های متذکر شده را ببینند از کفایت و بایستگی برخوردار نبودند و مسیر طی‌شده در امر برنامه‌ریزی توسعه در کشور در همان چهارچوب رو به انحطاطی که وجود داشت، استمرار پیدا کرد. ما در این جلسات با نهایت شفقت و مهر درباره این مساله که چرا کشور ما به شکل‌های گوناگون در شرایط کنونی به‌شدت نیازمند یک برنامه باکیفیت توسعه است نیز صحبت کردیم. در آنجا به صراحت سخن از این واقعیت به میان آمد که در شرایط کنونی و به اعتبار تهدیدهای درونی و بیرونی که نظام ملی را متوجه خود کرده، به‌شدت نیازمند تقویت حس ملی در کشور هستیم و شاید مهم‌ترین کارکرد برنامه باکیفیت این است که حس ملی به‌شدت تضعیف‌شده بازسازی شود. در دوران شوک نفتی به جای محور قرار گرفتن منافع ملی شاهد زدوخوردهای خشن، بی‌رحمانه و حذفی درون ساختار قدرت هستیم. منطق این مساله هم کامل روشن است؛ تا زمانی که مناسبات رانتی وجود داشته باشد حداکثرسازی منافع رانتی مستلزم حذف رقبای بالقوه و بالفعل است. در بازه زمانی سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ که نفت بالاترین قیمت در طول تاریخ را به ثبت می‌رساند حس ملی به‌شدت تضعیف شد؛ در نتیجه یک برنامه باکیفیت می‌تواند آن را تقویت و شرایط را جبران کند.»

وی افزود: «مساله بسیار مهم دیگری که وجود دارد این است که کانون‌های بحرانی تهدیدکننده اصل بقای نظام ملی چه از نظر تعداد و پرشماری و چه از نظر گستره و عمق وضعیت نگران‌کننده‌ای به خود گرفته‌اند. ایجاد برنامه‌ای باکیفیت می‌تواند نجات‌دهنده درهم‌تنیدگی و برهم‌فزایندگی‌های نگران‌کننده ایجادشده باشد. به‌خصوص این نگرانی خیلی شدیدتر می‌شود وقتی می‌بینیم حتی در ساختارهای رسمی چه درون ساختار رسمی و چه در ارائه گزارش به مردم ما با یک بحران گزارش‌دهی‌های واقعی و صادقانه درباره روندهای نگران‌کننده روبه‌رو هستیم و اگر برنامه باکیفیتی وجود داشته باشد این می‌تواند به ما خیلی کمک کند.»

مومنی: برنامه هفتم هیچ تصویر همه‌جانبه‌ای از واقعیت‌های موجود ارائه نداده

از جمله کارکردهای دیگر برنامه توسعه باکیفیت این است که می‌تواند در حوزه عقب‌ماندگی شدید جایگاه بین‌المللی ایران در زمینه‌های سرنوشت‌ساز حساسیت‌های بایسته را پدید بیاورد و یک اراده فراگیر ملی برای مواجهه ما با آن تهدیدها ایجاد کند. علاوه‌بر این چنین برنامه‌ای می‌تواند مهم‌ترین ابزار آگاهی فراگیر همگانی نسبت به واقعیت‌های موجود و چشم‌انداز تداوم روندهای نگران‌کننده را ایجاد و نظام قدرت را پاسخگو کند. از سوی دیگر نیز این امکان فراهم شود تا نظارت‌های تخصصی مدنی بر شیوه حکمرانی ممکن شود.

مومنی تصریح کرد: «متاسفانه به هیچ یک از نکات مذکور توجه نشد و نگرانی بزرگ کشورهای پرمشکل در برنامه هفتم توسعه و در جامعه دیده می‌شود. گفته می‌شود دولت‌های رانتی حداقل به سه دلیل تمایلی به یک برنامه باکیفیت ندارند. در ادبیات اقتصاد رانتی این‌گونه توضیح داده می‌شود؛ از آنجایی‌که در محاسبات رانتی اصل بر ظاهرسازی است ساختار قدرت تمایلی به یک برنامه باکیفیت که مبتنی‌بر گزارش عالمانه از واقعیت‌های موجود است ندارد. تا امروز که مراحل پایانی تصویب سند موسوم به برنامه هفتم توسعه طی می‌شود، هیچ گزارش رسمی انتشاریافته‌ای درباره تصویری عالمانه و همه‌جانبه از واقعیت‌های موجود مشاهده نمی‌شود و گویی اراده‌ای وجود دارد که ساختار قدرت نمی‌خواهد با واقعیت روبه‌رو شود. این یک نگرانی جدی است. نگرانی کلیدی دیگری که در ادبیات اقتصاد سیاسی رانتی در توضیح اینکه چرا در چهارچوب مناسبات رانتی اراده‌ای برای برنامه باکیفیت داشتن مشاهده نمی‌شود این است که گفته می‌شود تصویب برنامه باکیفیت بابی برای التزام ساختار قدرت به تخصیص منابع کمیاب انسانی و مادی به امور راهبردی باز می‌کند. اگر نسبت به یک برنامه باکیفیت طفره رفتن را مشاهده کردید، این را نشانه‌ای برای عدم آمادگی در الزام به مساله در نظر بگیرید و بدانید می‌خواهند دست آنها باز باشد تا منابع کمیاب مادی و انسانی به امور دل‌بخواه ساختار قدرت و در چهارچوب مناسبات رانتی اختصاص پیدا کند. استدلال سوم این است که اساس مناسبات رانتی بر عدم تمایل به پاسخگویی استوار است و بنابراین ساختار قدرت از ارائه برنامه باکیفیت طفره می‌رود به دلیل اینکه نمی‌خواهد پاسخگو باشد.»

مومنی: به داد برنامه هفتم برسید

مومنی در ادامه گفت: «ما مکررا نسبت مسائل موردبحث هشدار دادیم. امروز بسیار متاسفیم که تقریبا تمامی روندی که طی شده حکایت از این دارد لااقل بخش‌هایی از ساختار قدرت زورشان چربیده است و اجازه شکل‌گیری برنامه باکیفیت را نداده‌اند. از نهادهای فرادست و نظارتی تقاضای مداخله کردیم تا این رویه نمایشی و ظاهرسازانه و بی‌کیفیت را متوقف کنند. عموما در مواجهه با چنین واقعیت‌هایی گفته می‌شود آیا نکته مثبتی در این سند وجود ندارد؟ نکات مثبتی در سند تصویب‌شده وجود دارد اما از آنجایی‌که التزام‌های نهادمند پدید نمی‌آید به قاعده تجربه مشاهده شده این نکات به حاشیه رانده می‌شوند و آن چیزی که باقی می‌ماند پیشبرد مناسبات و مطامع رانتی است. بنابراین آنچه درون دولت و در پیکره بدنه کارشناسی و چه درون مجلس تلاش‌های مشفقانه‌ای صورت گرفته که در همان سند به غایت بی‌کیفیت اندکی از بی‌کیفیتی‌ها کاسته شود. من آنها را رد نمی‌کنم و به سهم خود سپاسگزار آن تلاش‌ها هم هستم اما می‌گویم وقت، زمان و منابع مادی و انسانی ما در این شرایط خطیر ارزشی بیش از اینها دارند. واقعیت است که برنامه توسعه باکیفیت بر محور درکی از توسعه ارائه می‌شود که قابل ارزیابی باشد. در اسناد موجود مطلقا هیچ درکی از توسعه ارائه نشده است. اینکه می‌گوییم برنامه‌های تدوین‌شده توام با ظاهرسازی است و به روند مناسکی به نام برنامه‌ریزی توسعه پرداخته شده همین است که شاقولی وجود ندارد؛ چون درکی از توسعه در هیچ یک از سندهایی که تا امروز دستگاه‌های مسئول منتشر کردند، ارائه نشده است.»

مومنی: واگرایی در توسعه کشور را جدی بگیریم

وی سپس عنوان کرد: «عدم ارائه درک مشخصی از توسعه ظلمی بزرگ در حق ایران و تصمیم‌گیران کلیدی ساختار قدرت است؛ چراکه این توهم ایجاد می‌شود که چون افرادی سندی را منتشر می‌کنند پس به دنبال توسعه هستند و از آن مهم‌تر و خطرناک‌تر این است که حساسیت ما را نسبت به روندهای واگرایی شکنندگی‌آور، از بین می‌برد. کافی است با هر معیاری می‌خواهید درباره این روندهای واگرایی فکر کنید. من الان چند مورد را ذکر می‌کنم و امیدوارم در آخرین لحظات نهادهای فرادست قوای مقننه و مجریه شدت نگران‌کننده بودن این واگرایی‌ها را درک کنند و روند فعلی را در چهارچوبی که پیشنهاد کرده‌ایم متوقف کنند. از دیدگاه اندیشه توسعه ما اگر رو به توسعه باشیم، شاهد انبوهی از همگرایی‌ها خواهیم بود. علاقه‌مندان به مطالعه راه نجات از ورطه کنونی می‌توانند به اندیشه‌های ژرف و تاریخ‌ساز «گونار میردال» مراجعه کنند که یکی از برجسته‌ترین متفکران تاریخ توسعه است. در آنجا می‌گوید آنهایی که میل به پذیرش واقعیت‌ها ندارند به بازگرایی مبتذل متوسل می‌شوند تا این موضوع را فراگیر کنند که سیستم به سمت تعادل حرکت می‌کند و این یک گرایش ذاتی و خودکار و خودبه‌خودی است. این در حالی است که دنیای واقعی نشان‌دهنده این است که اصل بر تشدید واگرایی‌هاست و هیچ نوع گرایش ذاتی به سیستم‌های اجتماعی برای حرکت به سمت تعادل وجود ندارد مگر اینکه یک اراده مبتنی‌بر سازمان مناسب و برنامه مناسب این کار را برعهده بگیرد. از دریچه تحریرهای سطح توسعه ما می‌توانیم حداقل پنج جلسه برگزار و درباره روندهای به‌شدت نگران‌کننده واگرایی‌های خطرناک صحبت کنیم که از جمله شکاف‌های فزاینده میان الگوی مصرف کنونی کشور و بنیه تولید ملی است.»

مومنی افزود: «برای اولین بار فردریک لیست بود که در سال‌های انتهایی ربع اول قرن نوزدهم رهبران کشورهای توسعه‌خواه را با این مساله حساس کرد و گفت بازارگرایی این کارکرد را دارد که فرصت‌های مصرف مستقل از بنیه تولید را فراهم می‌کند و اگر کشوری این مساله را نفهمد، دیری نمی‌پاید که به سمت دست‌نشاندگی و مستعمرگی پیش خواهد رفت. فردریک لیست نسبت به شرایط زمانه آلمان به رهبران این کشور هشدار داد. شرایط آن موقعیت زمانی از اوضاع امروزی ما خیلی بهتر بوده است. در خانه اگر کس است به این نکته توجه شود که ما اکنون به سمت یک شکاف به غایت خطرناک و شکنندگی‌آور در این زمینه در حال حرکت هستیم.»

مومنی: بحران ایران، مصرف‌محوری و پشت کردن به تولید فناورانه است

مومنی گفت که من توصیه می‌کنم دوستان کتاب «ژان بودریار» با عنوان «صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته» را مطالعه کنند. در آنجا نشان می‌دهد جامعه‌ای که به تولید فناورانه پشت و مصرف را رها می‌کند، در چهارچوب منافع تاجرباشی‌ها و سوداگران و دلال‌ها و رباخواران است. اگر در نظام ملی اندیشه استقلال و عدالت‌خواهی و آزادی‌خواهی وجود دارد باید به این شکاف فزاینده توجه کنیم. بودریار می‌گوید در جامعه مصرف‌محور مفاهیم از کارکرد می‌افتند. ما می‌توانیم ساعت‌ها درباره این صحبت کنیم که به نام استقلال و به نام آزادی و عدالت، الان چه خطاهایی صورت می‌گیرد و به نام برنامه‌ریزی توسعه چه فاجعه‌سازی‌هایی تدارک دیده می‌شود. در ادامه بودریار می‌گوید در جامعه مصرف‌محور سیاست‌ها نیز از کارکرد می‌افتند. من می‌گویم آیا برای نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور ما، این هشدار کافی نیست که به آنها بگوییم طی بالغ بر ربع قرن گذشته هر سیاستی که نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور ما نام آن را سیاست‌های محوری و راهبردی گذاشته بدون استثنا با شکست روبه‌رو شده‌اند؟ طنز تلخ و نگران‌کننده مساله، این است که درباره هر سیاستی که عزیزان بیشتر از خود مایه گذاشتند شدت این شکست بیشتر و جدی‌تر بوده است. سیاست آزادسازی تجاری، خصوصی‌سازی، افزایش نرخ ارز و تعدیل نیروی انسانی در واقع نمونه‌هایی از برخی مهم‌ترین این شکست‌ها و کارکردافتادگی‌ها هستند. مساله بسیار مهم دیگری که بودریار مورد تاکید قرار می‌دهد این است که حتی قواعد تداوم‌بخش نظم اجتماعی هم در همه عرصه‌ها از کارکرد می‌افتد.

فرشاد مومنی در ادامه بیان داشت: «من می‌خواهم بپرسم آیا حکمرانی نمی‌خواهد درباره این مساله فکر کند که هر قاعده‌ای که گذاشته یا به کلی شکست خورده یا دقیقا به ضد خود تبدیل شده است؟ این همه عزیزان برای صیانت از نهاد خانواده هزینه کردند، نمی‌خواهند درباره این فکر کنند چرا تزلزل در نهاد خانواده به جایی رسیده که داده‌های مربوط به طلاق جزء داده‌های طبقه‌بندی‌شده قرار گرفته است؟ برای جنبش فرزندآوری هزینه کردند؛ آیا نمی‌بینند آخرین داده‌های رسمی منتشرشده در چه وضعیتی قرار دارد؟ روی هر هنجاری که عزیزان پافشاری کردند جامعه در برابر آن گارد گرفته است. نمی‌خواهند به جای دل بستن به ابزارهای خشن و تحکم‌آمیز به صورت عالمانه این مسائل را ریشه‌یابی کنند؟ آرتور لوئیس می‌گوید در جامعه مصرف‌محور حتی نظام آموزشی هم از کارکرد می‌افتد. عزیزان نمی‌خواهند توجه کنند که به‌رغم جهش در تعداد دارندگان مدرک از نظام آموزشی موجود با سقوط‌های فاجعه‌آمیز در شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید روبه‌رو هستیم؟ اینها همه نشان‌دهنده پشت کردن به تولید فناورانه و روی آوردن به مصرف‌محوری و واردات است.

تا زمانی‌که حساسیت نسبت به واگرایی شدید میان توان تولید ملی و الگوهای مصرف رایج ایجاد نشود ما بی‌ثبات، ناپایدار و متزلزل باقی خواهیم ماند. امروز شاهد واگرایی به‌شدت نگران‌کننده افزایش وابستگی‌های ذلت‌آور به دنیای خارج هستیم. گر در این خانه کس است، همین یک حرف بس است که بیایند به گزارش‌های رسمی نگاه کنند و ببینند روند تحولات ارزبری هر واحد GDP جدیدی که در این کشور پدید می‌آید چه وضعیتی دارد. مرکز پژوهش‌های مجلس در مهر ماه ۱۳۹۲ گزارشی منتشر کرد و در آن هشدار داد که در دوره احمدی‌نژاد با همه آن شعارهایی که آن زمان علیه نظام سلطه داده شد، در ماه‌های پایانی مسئولیت احمدی‌نژاد ارزبری هر واحد GDP، پنج برابر زمان شروع به کار آن دولت بود. بسیار تلخ و گزنده و اسف‌بار است که هنوز هم در بخش‌هایی از ساختار قدرت واقعا صادقانه می‌خواهند نظام مستقل داشته باشیم. در شعار چنین صحبت‌هایی مطرح می‌شود اما در عمل وابستگی به دنیای خارج همواره عمیق‌تر و عمیق‌تر می‌شود.»

مومنی: ما در توسعه دچار تناقض هستیم

مومنی در ادامه بیان داشت: «در سند برنامه چهارم توسعه برای تحقق رشد ۸ درصدی سقف نیاز نظام ملی ۱۶٫۵ میلیارد دلار در سال درنظر گرفته شده بود. اکنون برآوردهایی وجود دارد که از قول مقامات رسمی سازمان برنامه در سال ۹۶ تاکنون همواره تکرار شده که می‌گوید آن ۱۶٫۵ میلیارد دلار برای نیاز به تحقق رشد ۸ درصدی به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده است. آیا وقت آن نرسیده که عزیزان خود را با خشوع قلب به ذکر خداوند برگردانند و حرف مشفقان را گوش کنند و پشت به رانت‌خوارها و رباخواران و دلالان و فاسدها کنند؟ تا کجا می‌خواهد این روند واگرایی ادامه پیدا کند؟ در قلب جریان توسعه‌خواهی یک دولت توانمند وجود دارد. عزیزان نمی‌خواهند نگاه کنند که روندهای واگرایی در توانمندی دولت در ایران دچار ضعف شده است. صندوق بین‌المللی پول هفته گذشته گزارشی درباره اندازه سهم منابع تخصیص‌یافته به امور حاکمیتی منتشر کرده است. این یکی از شاقول‌های توسعه است که مشخص می‌کنند یک دولت نسبت هزینه‌هایی که بابت سلامت، آموزش، تغذیه، مسکن و زیرساخت‌های فیزیکی می‌کند با تولید ناخالص داخلی چقدر است؟ گزارش ۲۰۲۳ صندوق پول می‌گوید این نسبت در ایران به ۱۳٫۷ درصد رسیده، یعنی قابلیت‌های دولت برای ایفای تعهدات خود در زمینه توسعه به زیر استانداردهای دولت شبگرد اسمیتی رسیده است. دولتی که توسعه‌خواه باشد و اهتمام به برنامه باکیفیت داشته باشد نباید نگاه کند که این واگرایی وحشتناک کشور را دچار چه ورطه‌ای در این زمینه کرده است؟ از سال ۱۳۶۸ تا امروز شعار محوری عزیزان این بوده که می‌خواهیم تصدی‌گری‌های دولت را کاهش دهیم، نمی‌خواهید ببینید تصدی‌گری‌های شما به حدود دوبرابر تصدی‌گری‌های دوره اقتصاد جنگی می‌رسد. در این دوره ۳۰ ساله در هر دوره‌ای که خصوصی‌سازی بیشتر بوده بر تصدی‌گری‌های دولت افزوده شده است، نمی‌خواهند این تناقض‌ها و شکنندگی‌آوری‌های ناشی از این مساله را نگاه کنند؟»

مومنی: کاهش بنیه تولیدی را جدی بگیرید

فرشاد مومنی با تاکید بر این موضوع که باید نگران کاهش بنیه تولیدی در کشور باشیم، اظهار داشت در امتداد این روندهای واگرایی بسیار شدید ما با پدیده خیلی نگران‌کننده دیگری روبه‌رو هستیم و آن هم افت جایگاه ایران در نظام بین‌المللی از منظر بنیه تولیدی است. در سه‌ساله پایانی جنگ ایران و عراق از یک‌سو با سقوط درآمد ارزی و از سوی دیگر با استراتژی انهدام ظرفیت‌های تولیدی کشور توسط صدام حسین روبه‌رو بوده‌ایم. سال‌های ۶۶ و ۶۷ جزء بدترین سال‌های کشور به‌لحاظ عملکرد اقتصادی در ۱۰ ساله اول بعد از انقلاب هستند. از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۹ ما شاهد یک سقوط ۳۳ درصدی در شاخص رابطه مبادله هستیم؛ یعنی به‌سمت یک انحطاط خام‌فروشانه ذلت‌آور حرکت کردیم. این درحالی است که در این دوره بیش از ۸۵ درصد کل درآمدهای ارزی تاریخ اقتصاد نفتی ایران در دسترس دولت‌ها بوده، از سال ۶۸ تا ۸۹ سقوط ۳۰ درصدی در حوزه با مبادله با خارج داشتیم. از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹ نسبت به اوضاع ۱۳۸۹ مجددا سقوط دیگری را در شاخص رابطه مبادله تجربه کردیم. حرف‌های غیردقیق، آمارهای بی‌ضابطه و بی‌کیفیت مطرح کنید، اوضاع را بدتر می‌کند. این نقص‌ها و ضعف‌ها و واگرایی‌ها در چهارچوب یک برنامه باکیفیت توسعه بر ملا می‌شود و شما کل نظام ملی و دوستداران کشور را برای نجات کشور فرامی‌خوانید. با پنهان‌کاری مسائل ایران حادتر خواهد شد.

سوال این است درحالی‌که سرانه تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۹۹۷ نزدیک به دوبرابر کره جنوبی بوده الان سرانه کره‌ای‌ها بیش از پنج‌برابر سرانه تولید ناخالص داخلی ما شده است؟ یعنی ماجرا این است دقیقا در زمانی که روندهای واگرایی نگران‌کننده را شاهد هستیم، رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی ما اوضاع و احوال خود را بهتر از قبل سامان داده‌اند.

مومنی: چرا کفران نعمت و مشارکت‌زدایی می‌کنید؟

وی در ادامه گفت یک برنامه باکیفیت توسعه سه‌گروه تصمیم‌گیری جدی را به‌صراحت و به‌طور مشخص و معین و برای آن قاعده‌گذاری می‌کند؛ ما باید بفهمیم منشأ این واگرایی‌ها چه بوده است. ضرورت دارد آن روندهایی که منجر به شرایط کنونی شده‌اند متوقف و روندهای جدید باید ایجاد شوند. ما قادر نبودیم بایسته‌های عصر شتاب تاریخ را بفهمیم. هیچ ردی از هیچ یک از این مباحث در اسناد برنامه هفتم توسعه وجود ندارد. نمی‌خواهم بگویم که اینها آگاهانه است، اما بسیاری از بنیه‌های اندیشه‌ای به اعتبار استانداردهای برنامه‌ریزی این سند رقت برانگیز است. آیا دولتمردان ما و آنهایی که باید بر فراز قوای مجریه و مقننه به روند نگاه کنند توجه دارند در این سند، کلمه‌ای درباره فقر مطرح نشده و چاره‌اندیشی هم نشده است. واژه‌ای درباره فساد کمرشکن، وابستگی‌های ذلت‌آور به واردات و ده‌ها مساله دیگر در این برنامه نیامده است. یک نظام آموزش عالی به این گستردگی فراهم کرده‌اید، علی‌رغم بحرانی که در کیفیت آموزش عالی ما وجود دارد بالاخره تعداد افراد تحصیلکرده متخصص صاحب‌نظر در حیطه‌های مختلف سرنوشت‌ساز برای توسعه کم نیست. چرا کفران نعمت و مشارکت‌زدایی می‌کنید؟ چرا با شیوه‌های غیرقابل‌قبول از نظر کیفیت برنامه‌نویسی توسعه فقط ادای آن را درمی‌آورید؟ باید برنامه‌ای برای راه‌اندازی بحث‌های ملی در این زمینه تبیین شود.

مومنی تکمیل کرد: «بیش از سه دهه است راه نجات ایران را از کانال شوک‌درمانی جست‌وجو کردید، نمی‌خواهید این روند را متوقف کنید؟ متوجه نشدید در این شوک‌درمانی‌ها توان مردم و دولت و تولیدکننده‌ها سقوط کرده و مافیاها و رباخواران تقویت شده‌اند؟ واقعا می‌توان یک فهرست ۵۰گانه در این زمینه تهیه کرد، شوک‌درمانی یکی از مهم‌ترین روندهایی است که باید متوقف شود. از طریق شوک‌درمانی شاهد حاکمیت‌زدایی از بازار پول، بازار سرمایه، بازار ارز و بازار کار شدیم. شعار ما کرامت انسانی است؛ این در شرایطی است که برخی گزارش‌های رسمی بین‌المللی اندازه بخش غیررسمی ما را در بازار کار حدود ۹۰ درصد گزارش کرده‌اند. ما از نظر مناسباتی که در بازار کار حاکم است، به دوران پیشاسرمایه‌داری وحشی بازمی‌گردیم. الان به نام وصول طلب صندوق توسعه ملی یک آشوب خطرناک در صنعت نفت ایران ایجاد می‌شود. منابع صندوق توسعه ملی را وارد بازار سرمایه می‌کنیم و بعد آنچه حاصل می‌شود برخلاف انتظار ماست.»

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

مومنی: ۱۰ شاقول برای اعتبارسنجی برنامه هفتم

وی ادامه داد: «مناسباتی ایجاد کردید که قادر نیستید اراده خود را در بازار پول، بازار سرمایه و بازار ارز به نحو بایسته اعمال کنید. براساس آمار بانک مرکزی، با بسترسازی‌های مافیاها جهش‌های بزرگ در نرخ ارز ایجاد می‌شود و بعد ذخایر استراتژیک بین نسلی ارزی کشور تحت عنوان تلاش برای کنترل نرخ ارز وارد بازار سیاه می‌شود. بانک مرکزی می‌گوید در ربع قرن گذشته در حدود ۳۷۰ میلیارد دلار با این روش از بین رفت. با لحاظ کردن سقوط بالغ بر ۷۵ درصدی قدرت خرید دلار در سه دهه گذشته، نرخ ارز در این اقتصاد حدود ۳۰ هزار برابر شده است. اما همچنان تمایل دارند این روندها ادامه پیدا کند و نمی‌بینند اعمال کنترل در بازار ارز، بازار پول، بازار سرمایه و بازار نیروی کار ممکن نیست. بحث حیاتی ما در این زمینه بازنگری از دریچه اندیشه توسعه و بازگشت به مساله استانداردهای مربوط به یک برنامه‌ریزی باکیفیت برای توسعه از دریچه فلسفه برنامه‌ریزی است. روندهای واگرایی نشان می‌دهد با این شیوه، حکمرانی ضدتوسعه تقویت می‌شود و شکنندگی‌ها در کشور افزایش پیدا می‌کند؛ بنابراین ناپایداری‌ها در کشور نهادینه می‌شود. این مسائل نشان‌دهنده پشت کردن به بنیه کارشناسی در کشور است.»

این اقتصاددان ایرانی تکمیل کرد: «گفته می‌شود اعتبار و کیفیت برنامه‌های توسعه در درجه اول به فهمی که از توسعه ارائه می‌شود بازمی‌گردد. فهم مسلطی که جامعه علمی از توسعه پذیرفته، می‌گوید جهت‌گیری‌ها را باید با ۱۰ متغیر کنترل کنید. اولین متغیر که باید از سازمان برنامه و دستگاه‌های دیگر چنین گزارش‌هایی را مطالبه می‌کردند؛ به آنها می‌گفتند از هر جهت‌گیری که اتخاذ کردید با این شاقول‌ها کنترل می‌کنیم که نسبتی با توسعه دارد یا ندارد.

۱- شاقول شماره یک رابطه مردم با حکومت است. واقعا دریایی از بحث در این زمینه وجود دارد. هم ادبیات توسعه و هم تجربه تاریخی در ایران می‌گوید اگر شما به منافع اکثریت مردم پشت کردید و به خواسته‌های آنها توجه نکردید بخواهید یا نخواهید به سمت دست‌نشاندگی قدرت‌های خارجی حرکت خواهید کرد. من نشانه‌های نگران‌کننده‌ای از این مساله را در ارتباط با روندهای ارزبری فزاینده هر واحد تولید ناخالص داخلی توضیح دادم. به جزئیات و درددل‌های صنعتگران ملی و باشرفی مثل مهندس بحرانیان توجه کنید. وی بسیار تاکید کرد که دو نفر شخص امین را برای بررسی صورت‌های مالی و داده‌های بورسی تولیدکننده‌های کشور تعیین کنید. هر شخصی که شرافت ملی نشان داده و به سمت عمق‌بخشی تولید ساخت داخل حرکت کرده ورشکسته می‌شود و هر کسی که شدت مونتاژکاری و ظاهرکاری را افزایش داده سودهای نجومی به دست می‌آورد. چند بار به شما بگویند از دریچه فولادی‌ها، پتروشیمی‌ها و... به این مساله نگاه کنید که چه‌کار می‌کنید. دولت مستقل نمی‌تواند به خواسته‌های اکثریت مردم پشت کرده و نجات پیدا کند. این افراد می‌خواهند صنعت نفت را به نام مردمی‌سازی به انواعی از آشفتگی دچار کنند. مردمی که بر حسب گزارش‌های شما درصد بالایی از آنها در زیر خط فقر قرار دارند یا در آستانه فقیر شدن هستند؟ درباره کدام مردم صحبت می‌کنید؟ چه کسانی هستند که می‌توانند وارد این مسائل شوند؟»

مومنی ادامه داد: «صنعت نفت در دنیا جزء سرمایه برترین رشته فعالیت‌هاست. تحت عنوان توسعه طلب‌های صندوق توسعه چنین اتفاقاتی رقم می‌خورد. من می‌توانم ۱۵ راهکار کم هزینه‌تر برای اینکه صندوق توسعه به طلب‌های خود برسد و از آشفتگی‌هایی که به تجزیه صنعت نفت منجر می‌شود جلوگیری کند، ارائه دهم. گاهی باب تمام بحث‌های کارشناسی سرنوشت‌ساز بسته است و تصور می‌شود با پاک کردن صورت مساله می‌شود مساله را جدی گرفت.

۲- شاقول دومی که مطرح می‌شود شاقول هم‌راستایی میان منافع فردی و جمعی و هم‌راستایی جهت‌گیری کوتاه‌مدت با مصالح درازمدت است. وقتی اصل را بر مناسبات رانتی قرار می‌دهید، دقیقا در جهت واگرایی در این دو زمینه حرکت می‌کنید. اسمیت در کتاب ثروت ملل تصریح می‌کند که فقط در چهارچوب مناسبات عادلانه و مبتنی‌بر تولید فناورانه است که منافع فردی و جمعی هم‌راستا می‌شوند. شما نمی‌توانید دلال‌سالاری و رباسالاری ایجاد کنید و فکر کنید هم‌راستایی ایجاد می‌شود. به جای هم‌راستاگرایی‌ها، واگرایی‌ها به کشور تحمیل می‌شوند.

۳- شاقول سوم بنیه تولید فناورانه است. تولید فناورانه ابتدا به ساکن قادر به رقابت با مافیاها و رباخواران نیست. بنابراین تا زمانی‌که شما هزینه فرصت مفت‌خوارگی و رباخوارگی و دلال‌سالاری و واردات‌سالاری را در یک برنامه توسعه بالا نبرده باشید و یک برنامه حمایت توسعه‌گرا از تولید طراحی نکرده باشید، امکان ندارد تولید فناورانه ریشه بدواند. فضای مساعد بین‌المللی برای توسعه است. می‌خواهم هشدار بدهم که هیچ یک از درس‌های تاریخی در زمینه نحوه تنظیم مناسبات بین‌المللی رعایت نشده و تلخ‌ترین قسمت ماجرا این است که این بحث در سند برنامه میان‌مدت حذف شده است؛ یعنی فرض بر این است که گویی همه قدرت‌های بزرگ منتظر فعالیتی از سوی ما هستند تا با ما همراهی کنند. روایت‌های بسیاری در این باره وجود دارد که در کل ۲۵۰ سال گذشته هر بار که منازعه هژمونیک در دنیا جریان پیدا کرده طرفین منازعه می‌خواستند ایران را ذلیل و روی خاک افتاده ببینند. واقعا تکان‌دهنده است که روی این مسائل حیاتی برچسب امنیتی می‌زنند و اهل خرد و دانایی را می‌ترسانند که درباره این قضایا حرف بزنند.»

وی تکمیل کرد: «در نقطه عطف سال ۱۹۰۶ (برابر با سال ۱۲۸۵ شمسی) که انقلاب مشروطیت در ایران پیروز شد و امید می‌رفت ایران از ورطه استبدادزدگی و استعمارزدگی نجات یابد، روسیه و انگلیس که بر سر اینکه ایران نباید سربلند کند توافق و قرارداد ۱۹۰۷ را امضا کردند. در سال‌های میانی قرن بیستم، می‌خواستیم به همت زنده‌یاد دکتر مصدق و یاران ایشان جایگاه مستقلی پیدا کنیم. آن زمان درست زمانه و هنگامه جایگزینی نظم انگلیسی با نظم آمریکایی حاکم بر جهان بود، آن دو که در تمام دنیا تعارض منافع داشتند با یکدیگر اتحاد مشترک تشکیل دادند تا کودتای ۲۸ مرداد را ایجاد کنند. به روایت زنده‌یاد انور خامه‌ای در کتاب اقتصاد بدون نفت توجه کنید. وی در این کتاب می‌گوید به محض اینکه کودتا شد آنقدر ظرفیت‌های مصرفی وارداتی در ایران ایجاد کردند که از طریق آن تمام دستاوردهای دکتر مصدق برای شکل‌گیری صنعت ملی روزآمد را از بین ببرند.»

وی تصریح کرد: «دریایی از معرفت در این زمینه وجود دارد. اکنون همان منازعه هژمونیک وجود دارد. مقاله‌ای در شماره سپتامبر و اکتبر ۲۰۲۲ تحت عنوان «طوفان جهانی در راه است» منتشر شد. نویسنده این مقاله ریچارد هاوس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا است. وی در آنجا تصریح می‌کند به اعتبار منازعه هژمونیک، آشفتگی‌ها جهان را فرامی‌گیرد؛ چون قدرت‌های بزرگ با هم زورآزمایی می‌کنند. حیاتی‌ترین نکته این است که می‌گوید کانون اصلی تسویه حساب‌های طرفین این منازعه هژمونیک منطقه خاورمیانه و به‌ویژه منطقه خلیج فارس است. اگر در این شرایط به مردم خود پشت کنید نمی‌توانید ایران را به سلامت از این مهلکه عبور دهید. باید اجازه داده شود همه کسانی که دل در گرو آینده این کشور دارند کمک کنند تا یک برنامه باکیفیت طراحی شود. شاقول‌های بعدی را می‌توان همین‌طور فهرست‌وار بیان کرد. حیاتی‌ترین آن نحوه مواجهه با نااطمینانی‌هایی با منشا طبیعت و تعاملات انسانی است. هشدارهای بسیاری درباره شرایط فاجعه‌آمیز و بحرانی کشور در زمینه پایداری محیط زیستی داده می‌شود. راهکار عزیزان حذف توسعه پایدار زیستی محیط از برنامه توسعه بود. منابع چه کسی، تولید فناورانه، نحوه نگاه کردن‌ها تامین می‌شود؟ مباحث سیاست خارجی، تولید فناورانه، نحوه نگاه توسعه‌گرا به صنعت نفت و محیط زیست را حذف می‌کنید و نام آن را سند برنامه توسعه می‌گذارید؟ این فهرست را همچنان می‌توان ادامه داد. برای مثال یکی دیگر از شاقول‌ها مساله نحوه مواجهه با مشارکت فعال و مبتنی‌بر عزت مردم در سرنوشت خودشان است. گزارش‌های رسمی برنامه منحط تعدیل ساختاری اجراشده در سه دهه اخیر نشان می‌دهد در حدود دوسوم جمعیت در سنین نزدیک به فعالیت هیچ نقشی در تولید ملی ندارند. شما باید با این شاقول برنامه توسعه را اعتبارسنجی کنید و بدانید چقدر به توسعه نزدیک یا دور است. مساله فقر گسترده، نابرابری‌های عمیق، فساد و توانمندی دولت نیز مانند این مساله قابل تداوم است.»

مومنی در ادامه صحبت‌های خود یادآور شد: «پس از تعیین تکلیف فقر به سراغ فلسفه‌های برنامه‌ریزی می‌رویم. در ادبیات توسعه حداقل ۲۵ فلسفه کلیدی برای برنامه‌ریزی دیده شده است که می‌توان با اعتبارسنجی و زیر ذره‌بین قرار دادن مسائل بر این اساس به یک برنامه توسعه باکیفیت رسید. گفته می‌شود مهم‌ترین فلسفه برنامه‌ریزی مهار نااطمینانی‌ها است. از این سند هم انتظار تشدید نااطمینانی‌های با منشا طبیعت (از طریق روندهای تشدیدکننده بحران زیست‌محیطی) می‌رود و هم تشدید بحران انسجام اجتماعی و بحران اعتماد اجتماعی و ظهور ناهنجاری‌های گسترده اجتماعی انتظار می‌رود.

برای این موضوعات طرح مساله نشده است. واقعا اگر مجال باشد شاید بخش‌هایی از این موضوع را در فصل بودجه زیر ذره‌بین بگذاریم، گلاس نورث (Douglass North) و همکارانش در تعریف دولت شکننده می‌گویند دولت شکننده دولتی است که فقط و فقط قادر به حمایت از زیرمجموعه خود است. براساس داده‌های رسمی لایحه بودجه ۱۴۰۲ حدود ۸۷ درصد منابع محرومیت‌زدایی و سیاست‌های حمایتی فقط به عائله دولت اصابت می‌کند؛ یعنی ۱۳ درصد به الباقی جمعیت ۸۰ و چند میلیونی اختصاص پیدا می‌کند. در این شرایط نااطمینانی‌هایی با منشا تعاملات انسانی هم یک چشم‌انداز نگران‌کننده پیدا می‌کنند. بحث‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد؛ برای مثال گفته می‌شود بحث درباره دولت در برابر بازار از نقطه عطف فروپاشی بلوک شرق سابق یک بحث انحرافی است.»

مومنی: چالش بسیار اساسی ایران، ناهماهنگی‌هاست

مومنی افزود: «کاش آقای دکتر راغفر لطف کنند یک جلسه درباره این برای ما صحبت کنند که می‌گویند الان ماجرا اصلا نه دولت و نه بازار است، بلکه ماجرا این است که مافیاها هم دولت و هم بازار را به تسخیر خود درمی‌آورند و وقتی ما جهت‌گیری‌های سیاستی را مشاهده می‌کنیم که منافع حتی حکومت و مردم در آن دیده نمی‌شود، با این حال به عریانی منافع مافیاها دیده می‌شود، نشان‌دهنده این است که مساله تسخیرشدگی ساختار قدرت نیز مساله حیاتی است که باید در این زمینه مورد توجه قرار بدهیم. من می‌گویم آن گذاریم؛ می‌گویند فلسفه بسیار حیاتی برنامه‌ریزی توسعه ایجاد هماهنگی‌هاست. یک گزارش به صورت روش‌مند بگوید نظام ملی در دریچه چه ناهماهنگی‌هایی الان متحمل هزینه می‌شود، وجود ندارد. چطور می‌توانید اسم این را برنامه باکیفیت توسعه بگذارید که اصل مساله ناهماهنگی را حذف کرده‌اند. در زمان کرونا یکی از این زیرمجموعه‌های ریاست جمهوری درباره اینکه چرا ایران اینقدر شکنندگی نسبت به شوک‌های برونزا دارد، گفته بود ناهماهنگی در درون نظام اجرایی کشور بیداد می‌کند و بعد مصداق‌هایی را نوشته بود که ان‌شاءالله در زمان مناسب می‌توان با جزئیات آنها را مطرح کرد. در این زمینه خیلی بحران داریم. من می‌توانم شواهدی را برای شما ذکر کنم که در زیرمجموعه‌های مدیریت اقتصادی کشور معاونت‌های یک وزارتخانه هم، با هم هماهنگ نیستند و زیر پای همدیگر را می‌کشند. یعنی مساله ناهماهنگی تا این اندازه برای کشور ماجراسازی می‌کند و اصلا مطرح نیست.

مومنی: چالشی به اسم قفل‌های تاریخی

وی افزود شاقول بعدی که به‌عنوان فلسفه برنامه‌ریزی مطرح می‌کنند مساله قفل‌های تاریخی است، که به آن وابستگی به مسیر طی‌شده می‌گویند. واقعا از این دریچه آنقدر بحث‌های خارق‌العاده وجود دارد که نمی‌شود حدی برای اهمیت آنها تصور کرد که چطور می‌شود برای اینکه اهمیت این قفل‌های تاریخی را درک کنید به این نگاه کنید که جنبش مشروطه‌خواهی در کل چه بود. اصل ماجرا محدود شدن ساختار قدرت و عدالتخانه بود و اینکه یک حداقل احترامی به شهروندان گذاشته شود. شما نمی‌بینید نزدیک به ۱۰۰ سال بعد از آن دولت اصلاحات با همان شعارها آن‌جور مورد اقبال عمومی قرار گرفت؟ یعنی ماجرای این قفل‌شدگی‌ها یک مورد و ۱۰ مورد و ۱۰۰ مورد نیست ولی طرح مساله را نمی‌بینیم.

عرایض خود را در این زمینه این‌طور جمع می‌کنم که درباره فلسفه‌های برنامه‌ریزی است؛ من می‌گویم هیچ چیزی حدود ۴۵ مورد از این فلسفه‌ها را در آثار کامنز (Commons) و نیچه و گونار میردال و داگلاسورس که جزء نهادگراهای قدیم و جدید هستند، مطرح کرده که می‌گوید باید نسبت خود را با اینها روشن کنید. آنها را می‌توان دید و بعد برخی از متفکران نهادگرا گفتند که آن موارد باید این نکته را اضافه کرد که در نگاه بازارگرایی هر چیزی که به سرنوشت توسعه مربوط می‌شود را با مفروض گرفتن و ایده‌آل فرض کردن، کلا از گردونه بحث، حساسیت و برنامه‌ریزی بیرون می‌اندازند که در آنجا می‌گویند نهادها یکی است، فناوری یکی دیگر است و از این قبیل که خیلی مولفه‌های فوق‌العاده‌ای را مطرح می‌کند. من می‌خواهم به شما بگویم این سند که اسم آن برنامه هفتم گذاشته شده، به هیچ یک از این فلسفه‌ها اعتنایی به صورت بایسته از خود نشان نداده است. بنابراین اگر این هشدارهای مشفقانه مورد توجه جدی قرار نگیرد باید خیلی صریح و شفاف بیان کنیم که ما شاهد تشدید شدت‌بخشی به روندهای واگرایی در آینده خواهیم بود و این برازنده جامعه ما نیست، برازنده اقتضائات زمانه ما هم نیست. بنابراین می‌خواهیم خواهش کنیم واقعا به‌ویژه با دامن زدن به مباحث حیاتی و سرنوشت‌سازی که به کلی به صورت اصولی در این سند حذف شدند که من چند مورد اعم از تولید فناورانه، محیط زیست، نحوه تعامل توسعه‌گرا با دنیای خارج، توسعه روستایی، نفت و توسعه و اقتضائات آن و... را ذکر کردم؛ نمی‌شود از طریق حذف کردن این همه مسائل حیاتی انتظار داشته باشیم آبی برای کشور گرم شود. واقعا صمیمانه و خاضعانه دوباره آن خواسته را تکرار می‌کنیم که تا مجال است در این روندهای واگرایی روی ترمز بزنند و براساس منطق توسعه و فلسفه‌های برنامه‌ریزی برگردیم و یک برنامه باکیفیت با مشارکت اهل نظر و صاحب صلاحیت‌ها طراحی کنیم تا ان‌شاءالله نجات پیدا کنیم. باز هم تاکید می‌کنم اینکه اینقدر اصرار بر این داریم به خاطر این است که دل ما می‌سوزد که ظرفیت‌های دانایی موجود در ایران هنوز برای برون‌رفت از این بحران‌ها کفایت می‌کند ولی من نمی‌دانم چه دستگاه‌هایی در کار است که به جای اینکه این کار را کنند انگیزه‌کشی می‌کنند. روزی یک بازی در دانشگاه راه می‌اندازند، روزی یک ماجراجویی جدید راه می‌اندازند و بعد اسم‌هایی روی آن می‌گذارند مثل آنهایی که اسم بچه خود را رستم می‌گذارند و دیگر جرات نمی‌کنند به رستم بگویند چرا چنین می‌کنی. واقعا اگر به سرمایه‌های انسانی موجود کشور اعتنای بایسته‌ای شود من صمیمانه و مشفقانه و با اطمینان عرض می‌کنم که هنوز امکان برون‌رفت از دورهای باطل توسعه نیافتگی در ایران فراهم است و امیدوارم آن کسانی که باید بشنوند «قبل از مرگ سهراب این ندا را بشنوند.»

صادقی: ۵ محور اساسی برنامه توسعه در ایران

در ادامه حسین صادقی، همکار شاخه اقتصاد فرهنگستان علوم به بحث و بررسی فلسفه‌های برنامه‌ریزی توسعه و کیفیت آن در برنامه‌های ایران پرداخت. وی با بیان اینکه پنج محور در این خصوص قابل تصور است، گفت این پنج محور مهم بوده و باید در این زمینه صحبت کنیم. برخی نظری و برخی به تغییر وضعیت کشور و جایگاه قرارگاه در کشور برمی‌گردد. صادقی این پنج محور را به شرح زیر بیان می‌کند:

۱- اولین مساله بررسی تاریخی است. اغلب پژوهشگران قدمت برنامه‌ها را معمولا به انقلاب اکتبر شوروی و شکل‌گیری برنامه‌های متمرکز در شوروی سابق نسبت می‌دهند. نظر بنده این است که این مساله را باید به تاریخ گذشته‌های دورتر ارجاع دهیم. در تاریخ گذشته دو کشور و تمدن بزرگ که در دوران باستان شکل گرفته در ایران و همچنین در چین است که آنجا باید ردپای برنامه‌ریزی را دنبال کنیم. در آن دوران مهم‌ترین مساله‌ای که دولت‌ها داشتند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کردند، لشکرکشی بود. من اشاره می‌کنم که اینجا از خود غربی‌ها است که لجستیک نظامی مهم‌ترین برنامه‌های دوره باستان بوده و هر جنگی ممکن بود بیش از یک‌سال طول بکشد. جنگ ایران و مصر در دوره باستان شش سال طول کشید. اگر شما بخواهید یک لشکر در حدود ۳۰۰ هزار نفر را جابه‌جا و سپس جنگ کنید و برگردانید و آن هم بیش از یک‌سال باشد برنامه‌ریزی برای این لشکر در قالب لجستیک کار بسیار دشوار و بزرگی است. منابع غربی اشاره کردند ایران جایگاه لجستیک در دوره باستان است. سپس با فاصله‌ای، تمدن چینی را داریم که براساس دیدگاه‌های کنفوسیوس یک سرزمین بسیار بزرگ را اداره می‌کردند. همچنین تمدن روم باستان را داریم که اینها هم برای مدت ۶۰۰ سال توانستند بخش‌های بسیار بزرگی از مدیترانه و کل اروپا را اداره کنند و همچنین در دوره‌های گذشته می‌توان به فلاسفه بزرگی که آن زمان بودند و دیدگاه‌های آنها بپردازیم. اینکه بخواهیم بررسی تاریخی بکنیم، وقت دیگری می‌طلبد تا در این زمینه بتوانیم صحبت کنیم، پس سابقه برنامه و برنامه‌ریزی را می‌توان به دوره باستان ببریم و یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در تمدن ایرانی مخصوصا در دوره ساسانی بود سیستم مالیات‌ستانی و پیشرفت‌های بسیار مهمی است که در دیوان‌سالاری آن دوره به چشم می‌خورد.

۲- دومین مساله بحث نظام‌های اقتصادی است. در این خصوص بحث به‌طور جدی درباره بازار و برنامه بیشتر به شوروی سابق و شکل‌گیری آن برمی‌گردد.

۳- سومین محور بحث ما برنامه در ایران است. در این حوزه نکاتی به نظرم می‌رسد که در ادامه بیان می‌کنم. مهم‌ترین نکته در مورد برنامه در ایران، وابستگی برنامه به نفت است. ما چه خوش‌مان بیاید و چه خوش‌مان نیاید، دو پدیده است که دوره معاصر و دوره تاریخی را تفکیک می‌کند؛ تقریبا انقلاب مشروطه مبدأیی می‌شود که ما این دو تاریخ را از هم جدا کنیم. قبل از مشروطه درباره دوره تاریخی صحبت می‌شود و بعد از مشروطه درباره دوره معاصر! در دوره معاصر دو محور اصلی وجود دارد که جایگاه شکل‌گیری برنامه است. یکی مساله نفت است که با «قرارداد دارسی» این بحث شروع می‌شود. دومی، مورد انقلاب مشروطه است. انقلاب مشروطه باعث می‌شود تغییرات نهادی بسیار مهمی اتفاق افتد، مجلس به وجود بیاید، قانونگذاری به وجود بیاید و به تدریج دولت‌ها بعد از انقلاب مشروطه براساس مشروطه شکل‌گیری داشتند و تغییرات بسیار مهمی به وجود آمد و می‌طلبید که دولت‌ها برنامه داشته باشند و این دو را با هم باید در نظر بگیریم. وابستگی به نفت کاملا مشخص است؛ درواقع هرچه درآمدهای نفتی افزایش یابد در اقتصاد ایران خود را نشان می‌دهد و لزوم برنامه بیشتر از قبل حس می‌شود. در دهه ۱۳۳۰ شمسی انگلیسی‌ها کمتر از ۱۰ درصد درآمد نفتی کشور را به ما می‌دادند اما از ۱۳۳۲ ما درآمد ۵۰ درصد داریم، یعنی سهم ما در قرارداد کنسرسیوم ۵۰-۵۰ است. به تدریج درآمدهای نفتی قابل توجهی وارد اداره اقتصاد کشور شد و سازمان برنامه که از قبل شکل گرفته بود اقدام به تهیه برنامه کرد. برنامه‌ها تقریبا به این معنی به وجود می‌آید که اینها را چطور می‌خواهیم صرف توسعه زیربناها در کشور کنیم که برنامه اول، دوم و... قبل از انقلاب نیز از این جنس هستند. یک‌سری برنامه‌ها قبل از انقلاب بود و بعد طبق برنامه‌هایی به سمت بعد از انقلاب می‌رویم. جایگاه صندوق را باید در نظر گرفت.

۴- صندوق توسعه ملی: از نظر من مهم‌ترین چیزی که در این زمینه ما باید روی آن در برنامه و برنامه‌نویسی توجه کنیم، توجه به صندوق توسعه ملی است. باید دو برنامه داشته باشیم که یک برنامه حاکمیتی است که برنامه‌ای است که الان وجود دارد و یک برنامه صندوق توسعه ملی است. اگر درآمدهای نفتی را در صندوق توسعه ملی متمرکز کنیم، موتور توسعه خواهد شد و باید براساس برنامه‌ای که آنجا نوشته می‌شود، کشور اداره شود. این برنامه برای حاکمیت است، پس درواقع تا صندوق جایگاه خود را پیدا نکند مساله برنامه‌ریزی حالت ابتر خود را طی خواهد کرد.

۵- پنجمین محور، کیفیت برنامه‌ها است. از مهم‌ترین مساله که در کیفیت برنامه‌ها بدان اشاره می‌کنیم این است که قبل از انقلاب مشخص بود درآمدهای نفتی زیاد شده و می‌خواهیم توسعه زیربنایی بدهیم و پروژه‌ها را تعریف و اجرا کنیم. بعد از انقلاب زیربنای نظری هیچ‌یک از این برنامه‌ها مشخص نیست که این زیربنا کجاست. به لحاظ زیربنایی ما براساس جامعیت طیفی را می‌توانیم در نظر بگیریم. برنامه جامع (comprehensive) در مقابل برنامه‌های توسعه‌کننده که در سوی دیگر طیف قرار می‌گیرد. جایی ما باید در این وسط قرار گیریم. اما هیچ موضعی مشخص در برنامه‌ریزی در این زمینه وجود ندارد. به لحاظ تکنیک، برنامه‌ریزی پیشرفت کرده اما در این زمینه ما هیچ تحولی در برنامه‌ریزی نمی‌بینیم. نکته بعدی، برنامه‌ریزی بخشی در مقابل برنامه‌ریزی منطقه‌ای است که ما در واقع فقط برنامه‌ریزی بخشی داریم و منطقه‌ای اصلا نداریم. آمایش سرزمین مغفول است. ما امپراتوران بخشی داریم و با هم جنگ و دعوا می‌کنند. نکته بعدی قوانین برنامه در مقابل قوانین ساختاری بلندمدت است که این خود برنامه مزید بر علت می‌شود و آنها را تعطیل می‌کند و نظم آنها را به‌هم می‌ریزد. به کارایی برنامه در اجرا می‌رسیم که لزوما در ارزیابی عملکرد است. من سعی کردم فقط تیتر بخش‌های بحث را بیان کنم.

مهدوی: چرا توفیق، رفیق ما نیست؟

ابوالقاسم مهدوی اقتصاددان و همکار مدعو شاخه اقتصاد فرهنگستان علوم سومین سخنران این جلسه بود. مهدوی با تاکید بر این موضوع که به جای اینکه در موسم برنامه‌نویسی و بودجه‌نویسی بیاییم در مورد این موضوعات بحث کنیم، باید به تحلیل این موضوعات بپردازیم که چطور شد در برنامه‌ریزی توسعه به اینجا رسیدیم. چه اتفاقی افتاد که داستان به اینجا رسیده است؟ حتی فکر که می‌کنم می‌گویم صاحبان متغیرهای اقتصادی در معرض چنین تفکری قرار گیرند. بیکاری، تورم و سایر بحران‌ها منظور است، چون به نظر می‌رسد اگر در این موسم فقط درباره این مطلب صحبت کنیم، ریشه‌یابی نکردیم. باید ریشه‌ها را دید. یعنی سوال را این‌طور می‌توان صورت‌بندی کرد که طی ۸۰ سال‌واندی که برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی می‌کنیم، کوشش‌هایی انجام شده که در این نمی‌توان شک کرد ولی توفیق نداشتیم و گیج می‌زنیم. به عبارت دیگر این‌طور می‌توان صورت‌بندی کرد که چرا از مشروطه تاکنون توفیق، رفیق ما نیست؟ کوشش عظیمی شده است. چرا بعد از نهضت نفت، وضعیت بهتر نشد؟ چرا بعد از ۵۷ برنامه توسعه بهتر نشد؟ چون کوشش بوده و در این شکی نیست ولی ریخت و پاش و فساد و... هم بوده است. به نظر من شاید سوالات اساسی‌تر آنجاست که با این صورت‌بندی که می‌گویند همه نامیک است و هیچ‌یک صورت‌بندی اقتصادی نیست، بعد از ۵۷ توسعه همراه با عدالت اجتماعی که همیشه سخن آن بوده که به جای خود، چرا از توسعه غیرمسبوق و غیرمعطوف به عدالت اجتماعی هم خبری نیست. اینها سوال است. چرا این صورت‌بندی مهم‌تر است؟ چون تاثیر آن مهم‌تر است. باید بگوییم چرا محیط زیست در مباحث برنامه هفتم توسعه نیامده است؟ مگر می‌شود در دوره‌ای که موسم جهانی محیط زیست است و همه درباره آن صحبت می‌کنند، در مهم‌ترین برنامه کشور محیط زیست را حذف کنند و آن را برنامه بنامند؟ این سوال درستی است. چرا فناوری، ایده نیست؟ چرا آموزش که از بندهای صریح توسعه است، در این برنامه نیست. بحث دیگر اینکه ما باید به پاسخ سوال «چرا این‌طور شد» برسیم. چرا ترقی معکوس کردیم؟ من می‌گویم این درست‌تر است. در دهه‌های اخیر هم ترقی معکوس را می‌بینم. فکر می‌کنم به جواب‌های سختی می‌رسیم. شمه‌ای از آن جواب‌ها را به نظرم باید در تاریخ و سیاست پیدا کرد، در فلسفه سیاسی پیدا کرد، در جامعه‌شناسی پیدا کرد. اینجاها باید جواب را پیدا کرد. به نظر می‌رسد؛ نمی‌شود این همه کوشش بی‌نتیجه باشد. می‌توان گفت کوشش نظام نبوده، ولی اینکه چرا نظام‌مند نبوده یک حرف فکری (و فلسفی) است. به نظر من شاید جواب این زوال، اندیشه سیاسی سیدجواد طباطبایی باشد یا شاید داوری اردکانی درست بگوید که بحث هویتی و غرب‌زدگی را مطرح می‌کند. این هم نوعی از بحث است ولی به نظرم طباطبایی بیشتر آدم را به فکر وا می‌دارد با اینکه سخت می‌نویسد. این شاید جواب باشد. شاید جواب بحران، امتناع علوم انسانی باشد. شاید تئوری انحطاط جواب باشد. اینها هیچ‌یک معنی خطرناکی ندارد. اتفاقا با تئوری امتناع علوم انسانی و تئوری انحطاط یا نظریه انحطاط اثباتی برخورد شود و اینکه درباره این فکر کنیم که لابد بی‌اعتنایی به برخی از ساحت‌ها کردیم. اهل فکر کردن نیستیم، اهل اندیشه‌ورزی نیستیم؛ در اجماع علمی در علوم اجتماعی رفتاری مثل جامعه‌شناسی و... منظور است والا بدنه جامعه معلوم است. البته اگر اجماع علمی شود خود به خود به مردم تسری می‌یابد. وقتی می‌گوییم بحران امتناع یا بحران انحطاط یا نظریه انحطاط را باید فکر کنیم به صورت همان بندگان خدایی که صحبت کردند و کتاب نوشتند، مقصود نیست و مقصود اثباتی بودن وضعیت است که به طرف ساحت ذهن برویم و فکر کنیم. این یک نکته بود که خواستم بیان کنم. نکته دیگر به نظام سابق برمی‌گردد. ما اقتصاد می‌خواندیم و همیشه مقدمه برنامه‌ها و مقدمه‌های بودجه‌ها متنی بود که متین بود، سدید بود، می‌شد بدان رجوع کرد. درکی را صاحب نظام در سازمان برنامه می‌داد از اینکه وضعیت این است و این متغیرها را داریم و این‌طور کار می‌کند و... .گذشته را بهانه قرار می‌داد تا متغیر حال را تفسیر کند و حال را بهانه قرار می‌داد تا آینده‌نگری کند.

ما فاقد چنین مقدمه‌ای هستیم. ویرایش‌های مختلف را دیدم. این خیلی عجیب است. چون مقدمه بودجه‌های سالیانه را می‌خواندید، کیف می‌کردید. کیف در این معنی که نگاه گذشته این بود و این حال و متغیرهاست، پس آینده این‌طور است. درکی به خواننده می‌داد که اجماع اقتصاددان‌ها، چه دانشگاه‌های اقتصادی و غیراقتصادی، باشد و حتی به بدنه شهروند ذی‌شعور برسد. مقدمه این را نشان می‌داد که وضعیت اقتصادی این است. ترسیمی از وضعیت اقتصادی می‌شد. در برنامه‌های اخیر در مقدمه برنامه، چیزهایی را همین‌طور سرهم می‌کنند ولی همه مطالب پراکنده است. بیان نشده در زمینه‌های مختلف وضعیت چگونه شده است.

در گذشته، در مجله روند بانک مرکزی دیدگاه‌های خیلی خوبی به همه می‌داد و این مجله معمولا با بودجه‌ها می‌آمد و نکات خوبی در مقدمات داشت. مقدمه می‌خواهیم که بدانیم فلسفه تدوین برنامه چیست. فلسفه شما برای بیان این مطلب چیست؟ چطور این برنامه را تدوین می‌کنید؟ متغیرهای اکسترنال و اینترنالی که اقتصاد شما را تحت تاثیر قرار می‌دهد در واقع کدام است. این متغیرهای درونی و بیرونی چطور حال و آینده را بناست بسازد و منابع و هزینه‌ها کدام است؟ منابع و هزینه‌ها را باید به صورت اشاره کلی مدلل در برنامه و مقدمه آن برای ما ترسیم کنید. این مواردی که گفتم، الان نیست. سالی که نکوست از بهار آن پیداست. برای یک آدم فهیم اقتصادی مشخص است که مقدمه را بخواند و بگوید این نمی‌تواند برنامه باشد. مقدمه‌های برنامه‌ها و بودجه‌ها خیلی مهم است. وانگهی پیش از هر برنامه‌ای بناست شئون مختلف مملکت و بدنه آن را ظرف پنج سال آماده‌سازی کند. رایزنی‌ها و همایش عمومی در قالب کنفرانس‌ها باید باشد. وقتی رایزنی عمومی و کنفرانس را نمی‌گذارید، در قالب همایش رایزنی را نمی‌گیرید؛ یعنی در غیرشفاف‌ترین صورت ممکن عمل می‌کنید، در دنیایی که شفافیت یکی از اصیل‌ترین اصول است. در پایان می‌خواهم تاکید کنم برنامه‌ای خوب است که در آن درباره روندهایی که باید متوقف و روندهایی که باید ایجاد شود، همچنین درباره نهادهایی که باید متوقف شود و نهادهایی که باید ایجاد شود و نهادهایی که باید تقویت شود، صحبت کنیم. برنامه هفتم باید به این نکات اشاره کند.

راغفر: برنامه باید به مردم قدرت پیش‌بینی بدهد

حسین راغفر همکار مدعو شاخه اقتصاد فرهنگستان علوم آخرین سخنران این جلسه بود. راغفر با بیان اینکه مباحث اصلی در این جلسه گفته شد، بیان داشت که چند نکته کوتاه را هم می‌توان به آن موارد اضافه کرد. وی گفت از جمله مسائل یک برنامه خوب این است که ریسک‌هایی که در آینده به وجود می‌آید را می‌تواند پیش‌بینی کند و نکته دیگر آینده‌نگری است که در برنامه باید فراهم شود و فرصتی ایجاد می‌شود که جامعه و مسئولان و فعالان اقتصادی بتوانند آینده را جلوی چشم خود ببینند؛ چون یکی از مولفه‌های اساسی توسعه این است که نهادها و سازمان‌های با عمر دائمی بتواند در آن جامعه شکل گیرد. در یکی از کشورهای صنعتی نوشته بودند -من سه الی چهار سال پیش در جایی می‌خواندم- یکی از مولفه‌های این جامعه این است که بالغ بر ۱۲۰ هزار موسسه بخش خصوصی وجود دارد که عمر آنها بالای ۱۰۰ سال است. بدین معناست که این جامعه از یک ثبات و پایداری برخوردار است که فعالان اقتصادی می‌توانند یک چشم‌انداز روشنی از آینده داشته باشند و به استناد آن چشم‌انداز روشن، سرمایه‌گذاری کنند. چیزی که متاسفانه ما داریم این است که بلندترین عمر موسسات کنونی ما مربوط به بانک سپه و روزنامه اطلاعات است که ۴-۳ سال است که از ۹۰ سال آنها گذشته است. یعنی بقیه فاقد چنین ویژگی هستند و این نشان می‌دهد بی‌ثباتی سیاسی چقدر روی نگاه سرمایه‌گذاران در کشور اثر می‌گذارد.